

مقدماتی درباره فرهنگ اویم ایوک، کهن ترین فرهنگ دوزبانه ایرانی

فرزانه گشتاسب

مقدمه

در میان آثار فارسی میانه، دو فرهنگ کوچک بازمانده است که در زمره آثار خاص و مهم ادبیات پهلوی قرار می گیرند. یکی از آنها فرهنگ پهلوی نام دارد و دیگری فرهنگ اویم ایوک. در فرهنگ پهلوی واژه‌هایی که از نظر املائی برای کاتبان و دبیران دشوار بوده گردآوری شده است، مانند هزوارش‌ها (واژه‌های آرامی الاصل) و املاهای گوناگون واژه‌های دشوار و مبهم فارسی میانه. فرهنگ اویم ایوک که در این مقاله بدان پرداخته شده، فرهنگی است دوزبانه مشتمل بر واژه‌ها و عبارات‌های اوستایی و ترجمه پهلوی آنها (تفضلی ۱۳۷۸، ص ۳۲۱-۳۲۴).

عنوان «فرهنگ اویم» در نسخه‌های خطی این کتاب نیامده است. پژوهشگران و مترجمان این عنوان را براساس نخستین واژه این فرهنگ، که واژه اوستایی *oīm* و زند (ترجمه پهلوی) آن *ēk* است، برگزیده‌اند. این فرهنگ در آغاز خود کتاب چنین معرفی شده است:

abar bē šnāxtan wāz ud mārīgān ī abēstāg kū-š zand čē ud čiyōn.

درباره شناختن واژه و شمارگان (= صرف‌های) اوستا، که زند آنها چیست و چگونه است.

از این فرهنگ دست‌نوشته‌های مختلفی باقی مانده است که چهار دست‌نوشته M51، TD28، K20 و F3 مهم‌تر از بقیه به‌شمار می‌آیند. از این میان، دو دست‌نویس‌های

M51 و دست‌نویس K20 مهم‌تر و قدیمی‌ترند. این دو دست‌نوشته، که تاریخ نسخه‌برداری آن‌ها قرن چهاردهم میلادی است، اصلی مشترک داشته‌اند که اثری از آن در دست نیست.^۱

نخستین آوانویسی فرهنگ اویم را همراه با ترجمه واژه‌های پهلوی آن آنکتیل دوپرون در سال ۱۷۷۱ منتشر کرده‌است. وی این فرهنگ را «واژه‌نامه زند و پهلوی» نام نهاده‌است و آن را نه به شکل اصلی کتاب، بلکه به صورت واژه‌نامه با ترتیب الفبایی به چاپ رسانده‌است، یعنی آوانویسی واژه‌های اوستایی و پهلوی را به همراه ترجمه فرانسوی تمامی واژه‌هایی که در عبارت‌ها و جمله‌های این فرهنگ به کار رفته به ترتیب الفبایی زیر آورده‌است:

a/e, b, t, dj, kh, d, r, z, s, sch, gh, f, k, g, m, n, v, h, i, tch, p, j, o, é, â, th, ou

دارمستتر در سال ۱۸۹۳ این فرهنگ را بار دیگر به زبان فرانسه ترجمه کرد. سومین ویرایش فرهنگ اویم را هوشنگ جاماسب‌جی آسا با بازبینی، مقدمه و یادداشت‌های مارتین هاوگ در سال ۱۸۶۷ با عنوان «واژه‌نامه زند - پهلوی» به چاپ رساند. متن پهلوی این ویرایش بر اساس مقایسه و تطبیق شش دست‌نویس تهیه شده‌است که چهار دست‌نویس بسیار متأخرند و به سال‌های ۱۱۵۰ یزدگردی (۱۷۸۱م)، ۱۱۶۰ یزدگردی (۱۷۹۱م)، ۱۱۹۴ یزدگردی (۱۸۲۵م) و ۱۲۰۸ یزدگردی (۱۸۳۹م) تعلق دارند. یکی از دست‌نوشته‌ها که وی آن را «دست‌نوشته‌ای بسیار درست» دانسته‌است، در زمان انتشار کتاب ۳۰۰ تا ۳۵۰ سال قدمت داشته‌است و نام نویسنده و سال نسخه‌برداری آن معلوم نیست. دست‌نویس ششم، که از پنج دست‌نویس دیگر قدیمی‌تر و معتبرتر است، همان دست‌نویس M51 است که جاماسب‌جی آسا از آن با عنوان DH یاد کرده‌است و خود وی نیز آن را مهم‌ترین دست‌نویس فرهنگ اویم دانسته‌است. این دست‌نویس در سال ۷۶۶ یزدگردی (۱۳۹۷م) استنساخ شده‌است (تفضلی ۱۳۷۸، ص ۳۳۰). در ویرایش جاماسب‌جی آسا و هاوگ تمامی فرهنگ به خط اوستایی و پهلوی تصحیح و همراه با آوانویسی و ترجمه انگلیسی واژه‌های زند به چاپ رسیده‌است. همچنین یادداشت‌هایی سودمند در پانوشت بخش ترجمه آورده شده‌است. در پایان کتاب واژه‌نامه اوستایی با توضیحات صرفی و ارجاع به متن آمده‌است.

۱. برای آگاهی بیشتر از این دست‌نویس‌ها ← جعفری دهقی ۱۳۹۱، ص ۷۴ و ۷۵؛ Klingenschmitt 1968, pp. i-ii; Asha 2009, pp. 13-15; Jamaspji-Asa 1867, p.xi

رایشلت سومین ویرایش فرهنگ اویم را در سال ۱۸۹۹ و واژه‌نامه آن را در سال ۱۹۰۱ منتشر کرده‌است. ویرایش رایشلت بر اساس دست‌نویس M51، که وی از آن با عنوان MH6 نام می‌برد، انجام گرفته‌است، او نیز تمام متن فرهنگ را به خط اوستایی و پهلوی به چاپ رسانده، آن را آوانویسی کرده و به اختلاف دو دست‌نویس M51 و K20 در پانوشت هر صفحه اشاره کرده‌است. در واژه‌نامه نیز تمامی واژه‌های اوستایی را به ترتیب الفبایی همراه با ترجمه انگلیسی و زند آن‌ها آورده‌است.

فرهنگ اویم همچنین عنوان پایان‌نامه دکتری کلینگن‌اشمیت بوده‌است. وی با توجه به دو دست‌نویس M51 و K20 متن این فرهنگ را تصحیح و حرف‌نویسی و تمام متن را همراه با ترجمه آلمانی و یادداشت‌هایی عالمانه در سال ۱۹۶۸ چاپ کرده‌است.

رهام اشته در سال ۲۰۰۹ جدیدترین ویرایش فرهنگ اویم را به نام واژه‌نامه اوستا به دست داده‌است. وی متن اوستایی و پهلوی فرهنگ را با توجه به چهار دست‌نویس M51، K20، TD28 و F3 تصحیح و در پانوشت این بخش به اختلاف نسخ دست‌نویس اشاره کرده‌است. سپس واژه‌ها و عبارات‌های اوستایی را همراه با زند آن‌ها، به همان ترتیبی که در فصول فرهنگ آمده‌است، آوانویسی و ترجمه کرده‌است، درباره آن‌ها توضیحات صرفی و ریشه‌شناسی داده و با یادداشت‌هایی سودمند منتشر کرده‌است.^۱

متن این فرهنگ تاکنون به زبان فارسی ترجمه نشده‌است.^۲ در این مقاله با نگاهی دقیق‌تر بر مضمون هر یک از فصول این فرهنگ و ویژگی‌های این فرهنگ را بررسی کرده‌ایم. به نظر نگارنده آنچه با عنوان فرهنگ اویم ایوک امروز در دست است، گلچینی است از فرهنگ‌های متعددی که در ایران باستان برای متن‌های اوستایی وجود داشته‌است. برخی از این فرهنگ‌ها موضوعی بوده‌است و برخی دیگر الفبایی، و متن‌هایی هم برای آموزش دستور زبان اوستایی موجود بوده که بخش کوچکی از آن در فصل دوم فرهنگ اویم ایوک باقی مانده‌است. کهنگی و قدمت این فرهنگ از ویژگی‌های مهم دیگر آن است، به طوری که برخی پژوهشگران زمان تدوین بخش‌های موضوعی این فرهنگ را به دوره هخامنشیان نسبت می‌دهند. این فرهنگ به دلیل

۱. برای اطلاعات کتاب‌شناختی تمامی این تحقیقات ← کتابنامه همین مقاله.

۲. ترجمه فارسی این فرهنگ همراه با متن انتقادی و آوانویسی آن، طرح پژوهشی نگارنده در پژوهشگاه علوم انسانی بوده‌است که به پایان رسیده و اکنون آماده انتشار است.

دربداشتن لغات، اصطلاحات و عبارتهایی که در متن‌های اوستایی کهن وجود داشته‌است و اکنون در دست نیست اهمیت بسیار دارد.

ویژگی‌های فرهنگ اویم

فرهنگ اویم، با توجه به موضوعات گوناگونی که در آن مطرح شده، به ۲۷ فصل تقسیم شده‌است. ساختار فصل‌های مختلف این فرهنگ یکسان نیستند. در برخی فصل‌ها واژه‌ها براساس موضوع و در برخی فصل‌ها (فصل چهارم تا بیست‌وچهارم) به ترتیب الفبایی مرتب شده‌اند. فصل دوم نیز شامل نکات دستوری زبان اوستایی است. فرهنگ اویم مشتمل بر حدوداً ۹۰۰ واژه اوستایی (با در نظر گرفتن صورتهای صرفی و بدون شمارش واژه‌های تکراری) است که از آن میان تقریباً ۳۶۰ واژه «تکامل»ند، یعنی در بخش‌های دیگر اوستا دیده نمی‌شوند و تنها در این فرهنگ به کار رفته‌اند. از آن مهم‌تر، از ۱۰۰ جمله و عبارتی که در فرهنگ اویم آمده‌است، تنها ۲۹ جمله و عبارت در اوستای کنونی باقی مانده‌است.^۱ این عبارتهای و جمله‌ها یقیناً از متنی انتخاب شده‌اند که در زمان تألیف بخش‌های مختلف این فرهنگ در دست مؤلف بوده‌است و اکنون اثری از آنها باقی نمانده‌است. به این ترتیب، می‌توان حدس زد متن اوستایی که فرهنگ آن اکنون باقی مانده‌است حداقل سه برابر اوستای کنونی بوده‌است. اما باید توجه داشت که این فرهنگ تمام و کمال به دست ما نرسیده‌است.^۲ شمار واژگانی که در فصل‌های چهارم تا بیست‌وچهارم به ترتیب الفبایی آمده و مقایسه آن‌ها با فرهنگ‌هایی که برای اوستای کنونی نوشته شده‌اند، مانند واژه‌نامه ایرانی باستان تألیف کریستیان بارتولومه (Ch. Bartholomae)، این نسبت را گاه تا ده‌ها برابر افزایش می‌دهد. چنین است که تردید ما درباره بخش‌های بازمانده از اوستای بیست‌ویک نسکی دوره ساسانی یا حتی اوستایی کهن‌تر صورتی نو به خود می‌گیرد، و همچنین درباره این نظر مشهور که «اوستایی که اکنون در دست است، تنها یک چهارم کتابی است که در دوره ساسانیان وجود داشته‌است» (تفضلی ۱۳۷۸، ص ۳۶).

۱. اشه فهرستی از عبارتهای و جمله‌های اوستایی فرهنگ اویم و شاهدهای آن‌ها را در اوستای کنونی، در مقدمه کتاب خود آورده‌است (Asha 2009, pp. 6-11).

۲. با بررسی شمار واژه‌های این فرهنگ و محتوای فصل‌های آن، نگارنده احتمال می‌دهد که اگر فرهنگ واژه‌های اوستایی مشتمل بر حداقل تمامی واژه‌های اوستای کنونی بود، اندازه آن سی برابر فرهنگی بود که اکنون به دست ما رسیده‌است.

۱- طبقه‌بندی موضوعی در فرهنگ اویم

می‌دانیم که شیوه فرهنگ‌نویسی موضوعی بسیار کهن و باستانی است و در فرهنگ‌های سومری و اکدی نیز دیده می‌شود (← بختیاری، ۱۳۸۰، ص ۲۱). چنان‌که اشاره شد، در فصل نخست، دوم، سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و احتمالاً فصل بیست و هشتم، واژگان بر اساس موضوع نظم یافته‌اند. در فصل نخست اعداد از یک تا ده شمرده شده‌اند؛ در فصل دوم مقوله‌های دستوری اوستا با مثال و گاه شرحی مختصر آورده شده‌است؛ در فصل سوم بخش‌های مختلف بدن انسان، صفاتی که برای آن‌ها به کار می‌رود و نیز واژه‌هایی که بیانگر انواع سخن و گفتار است، نام برده شده‌است؛ فصل بیست و پنجم به انواع گناهان و تاوان آن‌ها می‌پردازد و فصل بیست و هفتم واحدهای اندازه‌گیری طول و زمان را برمی‌شمارد؛ فصل بیست و هشتم نیز مشتمل بر کلمات و عبارتهایی اوستایی است که ظاهراً ارتباط موضوعی ندارند، اما می‌توان احتمال داد که بخشی کوچک از یک واژه‌نامه بوده‌است که ناقص به‌دستمان رسیده‌است.

بررسی محتوایی این فصول نشان می‌دهد که هیچ یک از آن‌ها به طور کامل به دست ما نرسیده‌است. در فصل اول که به اعداد اوستایی اختصاص دارد، اعداد ۱ تا ۳ و عدد ۶ به صورت عدد اصلی و ترتیبی، عدد ۳ به صورت عدد اصلی، ترتیبی و کسری، اعداد ۴ و ۵ فقط به صورت عدد اصلی و کسری، اعداد ۸ و ۹ فقط به صورت عدد کسری و اعداد ۹ و ۱۰ فقط به صورت ترتیبی آورده شده‌اند. همچنین برای اعداد ۲ و ۳ صورت *duuaitā* و *θraitiqm* (زند: *dōnin* و *sinin*) را داریم که دقیقاً نمی‌دانیم به چه معنایی است.

فصل دوم شامل نکات دستوری و معنایی است. در این فصل از جنس مذکر و مؤنث و شمار مفرد و مثنی و جمع اسامی، حالت‌های صرفی اسم و صفت و ضمیر، صرف افعال و حتی جزئیاتی چون نیکی و بدی واژه‌ها سخن به میان آمده‌است:

*ēn abārīg mārīgān az abestāg: narīh ud mādagīh, ud tāgīh ud juxtīh, ud wehīh
ud wadtārīh, ud nidomīh ud mayānagīh ud ayrēh, ud azišīh ī az kū ān āyēd, ud
padišīh ī abāg rawēd, ud awišīh ī kū ān paywandēd.*

این شمارگان [یا صرف‌های] دیگر از اوستا [پیدا است]: نری و مادگی [= مذکر و مؤنث بودن]، فرد و جفت بودن (مفرد و جمع بودن)، نیکی و بدی، کمترین بودن، میانگی و بزرگ‌ترین بودن، از آن بودن (حالت ازی) یعنی از جایی که آن می‌آید، و به آن بودن (حالت برایی/بایی) یعنی با [آن] می‌رود، متعلق بدان بودن (حالت اضافی)

یعنی آنچه که آن [بدان] می‌پیوندد (فرهنگ اویم، فصل ۲، بند ۱).

در بند دوم همین فصل صورت‌های مختلف صرفی واژه *va/uba* «دو» با مثال‌هایی از کاربرد خاص آن در معنی‌های گوناگون آورده شده‌است. این مثال‌ها احتمالاً از متن‌هایی برداشته شده‌اند که در آن‌ها صفت *va/uba* با موصوف‌هایی متفاوت به کار رفته بوده‌است. مثلاً واژه *vaiiā* در این فرهنگ چنین ترجمه شده‌است: «بر [دو گروه] پرهیزکاران و دروغکاران». این واژه که در اینجا در حالت وابستگی مثنی از ستاک *uua/uba* صرف شده‌است، به خودی خود معنای خوب یا بد ندارد، بلکه احتمالاً در مثنی اوستایی به دو گروه پرهیزکاران و دروغکاران اشاره داشته‌است، مثلاً در مهریشت چنین عبارتی باقی مانده‌است که ممکن است منبع این واژه در فرهنگ اویم بوده باشد:

vaiiā zī asti miθrō druuataēca aṣaonaēca.

پیمان از آن هر دو [گروه] است، برای دروندان و پرهیزکاران (یشت ۲/۱۰).

مثال‌های دیگر از صرف واژه *va/uba* نیز از همین دست است و احتمالاً از مثنی اوستایی برداشته شده‌اند که اکثرشان امروز در دست نیست:

uua: بر هر دو، نر (بر مثنای مذکر دلالت می‌کند)؛ *uuaie*: بر هر دو، ماده (بر مثنای مذکر دلالت می‌کند)؛ *uuaibiia*: بر هر دو، نر و ماده، به هر دو، خوراک و پوشاک، به هر دو، گیتی و مینو؛ *uuiiō*: بر هر دو، اصل؛ *vaiiāscit*: بر هر دو، نیک و بد؛ *vaiiā*: بر پرهیزکاران و دروغکاران؛ *uuiiā*: یعنی بر هر دو آینه؛ *uuaca*: یعنی بر هر دو، از هر کدام؛ *ubōibiā*: یعنی هر دو زندگی (فرهنگ اویم، فصل ۲، بند ۲).

در بند سوم، فعل اوستایی *kāy* در وجه التزامی و در سه شمار مفرد و مثنی و جمع (شده‌است که برخلاف زبان اوستایی، در زند صرف مثنی و جمع فعل تفاوتی ندارد:

ka 3 rāy gōwēd čikaen zand ham-gōnag tōzēnd, čiyōn ān ī 2 rāy, bē-š ān abestāg juttar čē abar 2 čikaiiatō ud abar 3 čikaen.

۱. احتمالاً منظور از *buništaḡ* در اینجا دو اصل خیر و شر است. شاید منبع این واژه در اینجا یسن ۲/۴۱ بوده که عبارت *ubōiīō aṣhuuō* (زند: *andar har dō axwān*) «در هر دو هستی» در آن به کار رفته‌است؛ قیاس کنید با:

be dānēd kū buništaḡ ī wehīh ud dahišn ī nēk kē kunēd, buništaḡ ī wattarīh dahišn ī wad [kē].

[و] بداند که اصل نیکی و آفرینش نیک را چه کسی می‌کند، اصل بدی [و] آفرینش بد را [چه کسی] (اندرز اوشنر دانا، بند ۴۷).

هرگاه برای سه نفر گفته شود: *čikaen*، در زند به همان‌گونه [ترجمه می‌شود] به جبران کنند، همان‌گونه که برای دو نفر [به‌کار می‌رود]؛ اما در اوستا متفاوت است، زیرا برای دو *čikaiiatō* و برای سه *čikaen* [به‌کار می‌رود] (فرهنگ اویم، فصل ۲، بند ۳).

برخی از صرف‌های ضمیر اول و دوم شخص در بند چهارم آمده‌است. اشاره به صورت‌های متفاوت صرفی در اوستای گاهانی نشان از آگاهی دقیق مؤلف فرهنگ از زبان اوستایی گاهانی و متأخر دارد.

vō ašmā; vō ašmā ī gāhānīg; nō +amā; nō +amā ī gāhānīg.

vō: شما؛ vō: شما، در گاهان؛ nō: ما؛ nō: ما، در گاهان (فرهنگ اویم، فصل ۲، بند ۴).
اشاره به گویش متفاوت گاهانی نسبت به اوستایی متأخر در دیگر بخش‌های این فرهنگ نیز دیده می‌شود:

zand <zand> [ī] yō qamcā ašmācā dāt kē gōspand ud ahlāyīh-iz dād.

pad gāhān yō pad ān handāzag abārīg gyāg yō, u-š ham-gōnag zand kē wēš gōwēd.

زند *yō qamcā ašmācā dāt kē* [چنین است]: کسی که گوسفند و نیز پرهیزکاری را آفرید.

vō در گاهان، مطابق با vō در جای دیگر [است] و زند آن همین‌گونه اغلب *kē* گفته

شود (همان، فصل ۴، بند ۳).

نکته دیگری که در این قطعه به آن اشاره شده‌است معنی‌های گوناگون برای یک واژه است. برای نمونه واژه اوستایی *nā* که:

جایی به معنی «مرد» است و جایی به معنی «یا»؛ واژه اوستایی *vī* جایی به معنی

«شما» و جایی به معنی «تعقیب» است؛ و واژه اوستایی *apa* جایی به معنی «آب» و

۱. احتمال دارد که نویسنده این فرهنگ آن را به‌جای واژه اوستایی *vā* گرفته‌است که گاه در دست‌نوشته‌ها به‌جای هم نوشته شده‌اند (← Reichelt 1966, p.157; Klingenschmitt 1968, pp. 11-12).

۲. واژه اوستایی *vī* در وندیداد ۱۷/۸، ۱۸، ۱۹ نیز به **پاوسوم** ترجمه شده‌است. کلینگن‌اشمیت (Klingenschmitt 1968, p. 12-1481) معتقد است واژه زند فعل *xvēh-* *xwīstan/xwēstan* به معنی «تعقیب کردن، دنبال کردن» است که ستاک ماضی آن نیز در فصل بیست‌وپنجم فرهنگ اویم، در برگردان پهلوی واژه اوستایی *voiō* به‌کار رفته‌است.

جایی به معنی «باز، دوباره» و جایی به معنی «به» است^۱ (همان‌جا). صرف‌هایی از دو واژه اوستایی «جوان» *pərənāiiu* و «کودک» *apərənāiiuka* که صفت‌اند و واژه *nar* «مرد» در بند پنجم آمده‌است. این سه واژه، جز آنکه نمونه‌هایی از صرف اسم و صفت را نشان می‌دهند، از نظر معنایی به هم مربوط و به سه مقطع سنی یک فرد اشاره دارند. چنین ارتباط معنایی را در بند ششم با تفصیل بیشتری درباره «زن» می‌توان یافت، واژه‌هایی که بر موقعیت‌های اجتماعی زنان یا عناوین خاص آن‌ها دلالت دارد:

زن همین‌گونه [برای یک، دو و سه نفر] *nāirikā*، *nāirikaiiā*، *nāirikaṇam* [گفته می‌شود]؛ اگر خوب [باشد]، *vanta*، *vanatāhua*، *vantanam* اگر بد [باشد] *jaē*، *jaē*، *jaḥ* جایی است که چرایتی [گفته می‌شود]، و اگر شوهر نکرده باشد، [کنیز]؛ بانوی خانه، *nmānō.paθni* [یا] *damaṇō.paθni* [گفته می‌شود]؛ اگر تازه‌شوهر [است]، *vaḍu* اگر بیوه، *viḍauuā* و اگر باردار، *barəθri*؛ اگر آراسته، *viiāxti hauua*؛ جایی است که *strīm* [یعنی] ماده؛ *māta*؛ مادر؛ جایی است که *xʷaṇha* [یعنی خواهر]؛ جایی است که *duyōda* [یعنی] دختر؛ جایی است که *hapsne apno xavō* یعنی دو زن باشد با یک شوهر؛

saē؛ کودکی که پدر [ش] زنده نیست؛ *hwslʷynʷ*، دختری که خود شوهر کند (فرهنگ اویم، فصل ۲، بند ۶).

در فصل سوم از فرهنگ اویم بیش از صد واژه درباره بخش‌های مختلف بدن انسان آمده‌است. به نظر می‌رسد که واژه‌ها با نظم و ترتیبی منطقی قرار گرفته‌اند: نخست صفاتی درباره اندام و بدن انسان آمده‌است، مانند «*hutāštō*» نیک‌ساخته، یعنی خوب بودن استخوان [و استخوان‌بندی]، «*huraodō*» نیک‌رسته، یعنی خوب بودن گوشت [و پیکر]، «*hukərəfš*» نیک‌تن، یعنی تناسب اندام. سپس انواع مو و پوست و بعد از آن، نام اندام‌ها که از سر و پیشانی شروع می‌شود و به پا (اوستایی: *paitištāna*)، قوزک پا (اوستایی: *zənga*)، روی پا (اوستایی: *fra-pad/fra-bd*)، کف پا (اوستایی: *haxa*) و چند واژه دیگر مانند عرق (اوستایی: *xʷaēda*)، خون (اوستایی: *vohunī*)، استخوان (اوستایی: *asta*) پایان می‌گیرد. در ابتدای این فهرست، پس از واژه‌های لب (اوستایی: *aoštra*)، دندان (اوستایی: *dantan*)، دهان (اوستایی: *āh/āḡhan*)، زیر دندان (اوستایی: *sparṇha*)

۱. برای ترجمه *ap* به *abāz* در متون زند، برای نمونه ← وندیداد ۲۹/۲، ۷۴/۸ و برای ترجمه آن به *bē* ← یسن ۸/۱۹، ۲۴، ۱۱/۹.

و زبان (اوستایی: *hizuuā*)، عبارت‌ها و واژه‌هایی در توصیف کلام آمده‌است که بسیار قابل توجه است و گستردگی حوزه واژگان را در این موضوع نشان می‌دهد:

vāxš: بانگ، *vaca*: گفتار، *saṅhəm*: سخن، *āzaṇtiuuaitīš*: آگاهانه، *s:riira*: به‌نیکی، *hitō*: بسته، *daṅrō*: با دانایی، *namra.vāxš*: نرم سخن [و مؤدب]، *antəməmciṭ* *saṅhəm*: درونی‌ترین سخن مانند راز، *guzra.saṅhō*: سخن پنهان، *haiθim.vacā*: با گفتار آشکار، *xruždi.vacā*: با گفتار محکم، *bərəzata vaca*: با گفتار بلند، *xšaiiat.vāxš*: آن‌که بر گفتار خود مسلط است، *amauta vaca*: با گفتار قدرتمند، *vaxšaṅha*: گفتار سودمند، *vāxš.bəratibiio vārəθraṅmibiio*: پیروزمندانه بانگ برآوردن، *raθβiiā uxδā*: سخن راست؛

uxδəm srīrəm pairištəm auua.stātəm dərətō.sraošəm: سخن نیک همراه با تأمل استوار منظم [یعنی مطابق با دستور (قانون/اجازه) انجام شده‌است]؛ *uxδašna mašiiō vaṅhā yaθa daṅrō uxδō.vacā*: سخن‌گو؛

mraoṭ: گفت، *mrauuat*: گوید، *mru*: بگو، *paitiiāda*: پاسخ گفتن، *paitiastō.vacā*: سخن پذیرفته شده [و موافق]، *gušta sāsnā*: شنیدن آموزه‌ها (فرهنگ اویم، فصل ۳، بندهای ۵ و ۶).

در فصل بیست‌وپنجم فرهنگ اویم، اسامی و اصطلاحات اوستایی گناهان و مجازات آن‌ها آمده و توضیحاتی به زبان پهلوی دربارهٔ هریک داده شده‌است. اکثر واژه‌ها و اصطلاحات اوستایی این فصل تکاملند و در بخش‌های دیگر اوستا اثری از آن‌ها نیست. همچنین برای توضیحاتی که دربارهٔ گناهان یا مجازات آن‌ها داده شده همانند و نظیری در متن‌های زند و پهلوی نداریم. این توضیحات گاه بسیار پیچیده و مبهم‌اند و با توجه به آگاهی اندک ما دربارهٔ گناه در متن‌های اوستایی و پهلوی بسیار ارزشمندند؛ مثلاً دربارهٔ گناه *baodō.varšta* که چند بار در اوستا و به‌ویژه در وندیداد نام برده شده و *baodō.jaiti* که به‌جز این فرهنگ، تنها یک بار در نیرنگستان (قطعه ۲۱/۴۹) آمده‌است (Kotwal and Kreyenbroek 2003)، شرحی مفصل می‌یابیم:

baoda.jat: [گناه] عمدی‌زدن، *baodō.varštahe*: [گناه] کردار عمدی، [عمدی‌زدن

۱. احتمالاً صفت مؤنث *āzaṇtiuuaitī* (ستاک مذکر: *āzaṇtiuuant* «دارای زند، دارای شرح و تفسیر») معادل عبارت اوستایی *maṭ.āzaṇti* است (یسن ۸/۵۷ و یسپرد ۱/۱۴). این صفت تنها در این فرهنگ به‌کار رفته‌است و شاهد دیگری در اوستا ندارد. به نظر کلینگن‌اشمیت (Klingenschmitt 1968, p. 53) این واژه در اینجا به گاهان اشاره دارد، قیاس کنید با *maṭ.āzaṇtiš... gāθā* (یسن ۸/۵۷).

(bōyōzed) یعنی با بینش [و آگاهی] زده شده باشد، و بیشتر درباره زخم [زدن] و تباه کردن چیزی با نگرش [و از روی عمد] گفته می‌شود؛ [کردار عمدی (bōyōwaršt) به دروغ و دیگر گناه‌های] عمدی [گفته می‌شود].
[kāiđiio.ja]t: سهوی زدن، با کوتاهی زده شده، یعنی زخم [زدن] و تباه کردن چیزی به سهو.

گناه کوچک سهوی زدن [به‌شمار می‌آید]، [اما] گناه نسبت به مردم، [اگر] کوچک [هم باشد] عمدی زدن [به‌شمار می‌آید]؛ [نسبت به] چهارپایان [گناه] کوچک، همان سهوی زدن [به‌شمار می‌آید]؛ عمدی زدن از کردار عمدی بالاتر است؛ [گناه] نسبت به چهارپایان [اگر] عمدی [باشد]، عمدی زدن و [اگر] سهوی، سهوی زدن [نامیده می‌شود]؛ گناه در حق مردم، گناه همیمان، دیگر [گناهان] گناه روانی خوانده می‌شود (فرهنگ اویم، فصل ۲۵، بند ۱).

فصل بیست‌وهفتم از فرهنگ اویم درباره واحدهای اندازه‌گیری طول و زمان است. برخی از این واحدها در دیگر متن‌های اوستایی و نوشته‌های پهلوی باقی مانده‌است، اما اکثر آن‌ها تنها در این فرهنگ آمده‌است. بررسی واژه‌های این فصل روشن می‌کند که دو مقیاس اصلی برای اندازه‌گیری طول و ساختن واحدهای دیگر به‌کار رفته‌است، یکی «انگشت» (پهلوی: angust) و دیگری «گام» (پهلوی: gām). برای نمونه واحدهایی که با انگشت ساخته شده‌اند، عبارت‌اند از:

paðam pāy, čiyōn 14 angust; *vitasti* [widest] čiyōn 12 angust; *dišti* dišt, čiyōn 10 angust; *uzašti* ul-ašt, čand 8 angust.

paðam: پا، یعنی ۱۴ انگشت؛ *vitasti*: [بدست] یعنی ۱۲ انگشت؛ *dišti*: دشت، یعنی ۱۰ انگشت؛ *uzašti*: ul-ašt، به اندازه ۸ انگشت (فرهنگ اویم، فصل ۲۷، بند ۱).

۲- ترتیب الفبایی در فرهنگ اویم

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، از فصل چهارم تا بیست‌وچهارم واژه‌ها به ترتیب الفبایی منظم شده‌اند. ترتیب الفبایی واژه‌ها در این فصول چنین است:

y, k, x, š, m, a, ā, v, u, p, m, s, f, d, j, b, r, t, c, z, g, g̃, γ, θ, h

واژه‌های فصل‌های چهارم تا بیست‌وچهارم نیز، مانند موضوعاتی که در فصول آغازین و پایانی کتاب آمده‌است، نماینده بخش کوچکی از واژه‌های اوستایی‌اند. برای نمونه در واژه‌نامه‌ای که برای اوستای کنونی نوشته شده‌است، در مدخل x حدود ۱۳۰ واژه وجود دارد (BARTHOLOMAE 1904, col. 531-563)، اما در فصل پنجم فرهنگ اویم تنها از

نُه واژه آغازیده با حرفِ X یاد شده‌است، که چهار واژه از این نُه واژه نیز تنها در همین فرهنگ به کار رفته‌است. به این ترتیب روشن است که اگر قرار بود این فصل مشتمل بر تمام واژه‌های بازمانده اوستایی بود که نخستین نویسه آن‌ها حرف X است، باید حداقل سیزده برابر می‌شد.

به جز ترتیب الفبایی که در این فرهنگ آمده‌است، فهرست کهن دیگری به دست نیامده‌است که ما بدانیم واژه‌نامه‌های الفبایی اوستا را به چه ترتیبی می‌نوشته‌اند. ترتیبی که در فرهنگ اویم نیز آمده‌است به نظر نمی‌رسد ترتیبی قدیمی و اصیل باشد. دو مدخل برای حرف m و تفاوت آن با فهرست‌های حروف اوستا این امر را تصدیق می‌کند.

در آغاز اکثر دست‌نوشته‌های خرده‌اوستا و یشت‌ها فهرستی از حروف الفبا دیده می‌شود. گلدنر (Geldner 1886, p. ii, note 1) معتقد است تقریباً تمامی فهرست‌هایی که در ابتدای دست‌نویس‌های قدیمی بوده از میان رفته‌است و آنچه در آغاز دست‌نویس‌های موجود باقی مانده بعدها نوشته شده‌است.^۱ در آغاز مجموعه روایت داراب هرمزیار نیز سه فهرست از حروف اوستایی آمده‌است که احتمالاً از برگ‌های آغازین دست‌نوشته‌های خرده‌اوستا گردآوری شده‌است. برای نمونه، فهرست سوم را می‌توان در آغاز دست‌نویس خرده‌اوستا به شماره B5 از کتابخانه دانشگاه بمبئی (Bombay University Library) و در صفحه چهارم این دست‌نویس یافت.^۲

به جز این سه فهرست، ریچارد لپسیوس (Leppsius 1863, pp. 299-301) دو فهرست دیگر نیز در دست‌نوشته‌های اوستایی یافته و معرفی کرده‌است. نخستین و دومین فهرست بر اساس روایت داراب هرمزیار ترتیبی شبیه به ترتیب الفبای عربی دارند که پس از حرف «ی» حروف دیگر اوستایی بدان اضافه شده‌است. سومین فهرست روایت داراب هرمزیار بیش از دیگر فهرست‌ها، در آغاز دست‌نویس‌های اوستا آمده‌است و گاه تفاوت‌هایی بین نسخه‌های مختلف دیده می‌شود. لپسیوس چهار فهرست الفبایی شبیه به سومین فهرست روایت داراب هرمزیار را با یکدیگر مقایسه و تفاوت‌ها و

۱. برای نمونه، وی به وجود فهرست‌های الفبا در آغاز دست‌نویس‌های E1, F1, J9, J10, L18, O3, W1 اشاره کرده‌است (Geldner 1886, pp. ii- xiii).

۲. برای تصویر این دست‌نویس ← http://ada.usal.es/paginas/buscador_tipo

شباهت‌های آن‌ها را در جدولی نشان داده‌است (Ibid. zu p. 307). آوانویسی ترتیب الفبایی این فهرست در روایت داراب هرمزیار چنین است:

g ġ γ . η η . an^v . ḡ . x . k a h r l . z ž j . š š š . z a s n . a n a n i i a . d δ t .
θ t . w b . f p . m ṁ . v x̄ . ya iia . z c . ā . uu ō . ý ē . am . ūm . īm . ə uu ō . ī
e . η ūm īm (Unvala 1922, pp. 2-3)

فهرست اول که بر اساس الفبای عربی تنظیم شده در روایت داراب هرمزیار «حرف‌های پازند یعنی پهلوی» نام دارد و احتمالاً برای نوشتن متن‌های پازند به‌کار می‌رفته‌است.^۱ فهرست دوم با احتساب دو نشانه برای حرف *l*، که در متن‌های اوستایی به‌کار نرفته‌است و خاص متن‌های پازند است، ۵۴ حرف دارد و تقریباً تمامی نشانه‌های اوستایی را شامل است. عنوان این فهرست در روایات داراب هرمزیار چنین است: «حرف‌های اوستا و زند این است». این فهرست را موبدان پارسی در هند فراهم آورده‌اند (Dhabhar 1932, p. 1). فهرست سوم نیز که پیشتر بدان اشاره رفت و آوانویسی آن آورده شد، به‌دست موبدان یزد و کرمان فراهم آمده‌است (Ibid.). این فهرست نیز تقریباً تمامی حروف اوستایی را به‌جز چند حرف (مانند *a*، *ē* و *i*) دارد. گونه دیگری از این فهرست با کمی تفاوت ولی ترتیبی منظم‌تر در برخی دست‌نویس‌ها موجود است:

g ġ γ . h k . x ḡ η . š š . s n . δ d . θ t . ž š . w b . f p . m ṁ . v x̄ . y j . š? c .
ḡ n uu ii . a . ā . i ī . o ō . ə ē . u ū . j a . l r . uu ii ā t . e ē . r . l (Leppsius 1863, zu p. 307, col. 3.)

فهرست‌های ایرانی با عبارت «به نام یزدان» (پازند: *pa nam i yazdan*) آغاز می‌شوند. این فهرست‌ها نزد زرتشتیان از تقدس دینی برخوردارند و کودک در مراسم «سدره‌پوشی»، پیش از خواندن دعاها و نیایش‌های دیگر ویژه این مراسم، این فهرست را می‌خواند (Dhabhar 1932, p. 1) و عبارت «به نام یزدان» نیز به همین دلیل در ابتدای این فهرست آمده‌است.

بررسی و مقایسه فهرست‌های الفبایی موجود برای حروف اوستا هیچ قاعده کلی را به‌دست نمی‌دهد. از سوی دیگر، فهرست الفبایی فرهنگ اویم نیز به هیچ‌یک از این فهرست‌ها شباهت ندارد. مشکل بتوان فهرست الفبایی فرهنگ اویم را کهن و اصیل

۱. در این فهرست برای نمونه، حروف اوستایی *f* (𐬥) و *ž* (𐬛) دیده نمی‌شود و به‌جای آن‌ها به‌ترتیب *ϕ* و *ϑ* نوشته‌اند که از تغییراتی است که در خط اوستایی هنگام نوشتن متون پازند به‌وجود آمده‌است.

دانست یا حتی آن را به دوران ساسانیان نسبت داد. به نظر می‌رسد در قرن سوم یا چهارم هجری آنچه از فرهنگ‌های الفبایی کهن باقی مانده بود، با ترتیبی که می‌بینیم و در فرهنگ اویم به دست ما رسیده، تدوین نهایی شده‌است.

۳- قدمت فرهنگ اویم

درباره زمان تدوین اویم به آسانی نمی‌توان نظر داد. احتمالاً تدوین نهایی کتاب در اواخر دوره ساسانی یا قرون اولیه اسلامی (قرن سوم یا چهارم هجری) انجام گرفته باشد (تفضلی ۱۳۷۸، ص ۳۲۴؛ Asha 2009, p. 3). اما بی‌تردید نخستین تدوین این فرهنگ بسیار قدیمی‌تر است. جاماسب‌جی آسا (1867, p. ii) دوره هخامنشیان، حدود قرن هفتم پیش از میلاد را پیشنهاد داده‌است، اما هاوگ (Ibid., p. xlvi) این تاریخ را اندکی قدیمی می‌داند و معتقد است بخشی از فرهنگ که قدیمی‌تر است، یعنی فصل‌هایی که واژه‌ها در آن‌ها بر اساس موضوع ترتیب یافته‌اند، در دوره هخامنشیان و بخش‌های جدیدتر آن، یعنی فصل‌هایی که واژه‌ها به ترتیب الفبایی منظم شده‌اند، احتمالاً در دوره اشکانیان نوشته شده‌است. دو ویژگی مهم زیر بر کهن بودن این فرهنگ دلالت دارند:

آگاهی‌هایی که درباره دستور زبان اوستایی از این فرهنگ (به‌ویژه از فصل دوم) به دست می‌آید نسبتاً دقیق و متعلق به زمانی است که نویسنده یا نویسندگان این فرهنگ از دانش بالایی در زبان اوستایی برخوردار بوده‌اند. برای نمونه نویسنده فرهنگ از تفاوت اوستای گاهانی و اوستای متأخر در صرف واژه‌ها آگاه بوده‌است، تمایز سه شمار مفرد، مثنی و جمع را در صرف اسم، صفت، ضمیر و فعل به خوبی می‌دانسته و از معنی‌های گوناگون یک واژه در متن‌های گوناگون اطلاع داشته‌است.

دیگر آنکه چنان‌که پیش از این بررسی شد، در این فرهنگ جمله‌ها و عبارت‌هایی از بخش‌های مفقود اوستا دیده می‌شود که در زمان ساسانیان نیز احتمالاً وجود نداشته یا به صورت ناقص در دست بوده‌است. همچنین واژه‌های بسیاری در این فرهنگ هست که در اوستای کنونی هیچ شاهد دیگری ندارد یا صورت‌های صرف‌شده دیگری از آن در اوستا دیده می‌شود. این امر نشان از آن دارد که در زمان تدوین اولیه این فرهنگ متن‌های اوستایی بسیار کامل‌تر در دسترس نویسنده بوده‌است.

نتیجه

در فرهنگ اویم هم مبحث دستور زبان اوستایی مطرح شده‌است هم معنای واژه‌های اوستایی به پهلوی. در برخی فصل‌های فرهنگ، واژه‌ها بر اساس موضوع منظم شده‌اند

و در برخی فصل‌ها بر اساس ترتیب الفبایی. این گوناگونی موضوعی می‌تواند به دلیل منابع متفاوت فرهنگ پدید آمده باشد. احتمالاً در دوره‌های قدیمی‌تر فرهنگ‌های مختلف موضوعی وجود داشته‌است که برخی به دستور زبان اوستایی و برخی دیگر به معنای واژگان می‌پرداخته‌اند، همچنین واژه‌نامه‌هایی برای متن‌های گوناگون اوستا و زند موجود بوده که واژه‌ها را به ترتیب الفبایی ارائه می‌داده‌است. دو فصل مجزا برای حرف m (فصل‌های ۶ و ۱۱) شاید بازمانده دو واژه‌نامه از دو متن متفاوت است. فرهنگ اویم را باید بازمانده واژه‌نامه‌هایی دانست که در زمان ساسانیان از دوره‌های کهن‌تر باقی مانده بود و در آن دوره گردآوری و تدوین همین تعداد واژه میسر شده‌است.

جاماسب‌جی آسا (1867, p. i) معتقد است منظور از تألیف این فرهنگ آشنایی زبان‌آموزان با زند واژه‌ها و عبارت‌های اوستایی بوده‌است. وی این فرهنگ را با متن‌هایی مشابه در زبان سنسکریت (مانند *Pāhāvāli*, *Amara kośa* و *Dhātukośa*)، نصاب‌الصبیان در زبان عربی و آمدنامه و فارسیات در زبان فارسی مقایسه کرده که برای تعلیم معنی واژه‌ها و صرف فعل‌ها نوشته شده‌است. این نظر جاماسب‌جی قابل تأمل است. حداقل می‌توان یقین داشت که فصل دوم فرهنگ اویم، به قصد آموزش دستور زبان اوستایی نوشته شده‌است. توضیحات بسیار ساده برای حالت‌های صرفی و سه شمار مفرد و مثنی و جمع، همچنین ذکر مثال برای صرف اسم، صفت، ضمیر و فعل در صرف‌های مختلف، دلالت بر کاربرد آموزشی این فصل دارد.

منابع

- بختیاری، آرمان (۱۳۸۰)، «فرهنگ‌نگاری در ایران باستان»، مجله نامه ایران باستان، سال ۱، شماره ۲، صفحه‌های ۱۷-۳۱.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۵۶)، یسنا، دو جلد، دانشگاه تهران، تهران.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۵۶)، یشت‌ها، دو جلد، دانشگاه تهران، تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، سخن، تهران.
- جعفری دهقی، محمود (۱۳۹۱)، «اویم ایوک، کهن‌ترین فرهنگ ایرانی»، مجله آینه میراث، شماره ۵۰، صفحه‌های ۶۵-۷۷.
- گشتاسب، فرزانه و نادیا حاجی‌پور (۱۳۹۳)، اندرز اوشنر دانا، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

- Anquetiel de Perron, A.H. (1771), *Le Zend-Avesta, ouvrage de Zoroastre, contenant les Idées théologiques, physiques et morales de ce législateur, les cérémonies du culte religieux qu'il a établi et plusieurs traits importants relatifs à l'ancienne histoire des perses*, Paris.
- ASHA, R. (2009), *Avesta Glossary, A Glossary of Avesta words and their Pārsīg equivalents, based on the Zand, the so-called Frahang ī ōim:ēk*, Bombay.
- DARMESTER, J. (1892-1893), *Le Zend Avesta, traduction nouvelle avec commentaire historique et philologique*. 3 vols, Paris.
- DHABHAR, B. N. (1932), *The Persian Rivayats of Hormozyar Framarz*, Bombay.
- GELDER, K. F. (1886-1896), *Avesta, The Sacred Books of the Parsis*, Stuttgart.
- JAMASPJI-ASA, H. (1867), *Zand-Pahlavi Glossary*. Revised with notes and introduction by M. Haug. Bombay-London.
- KLINGENSCHMITT, G. (1968), *Farhang-i ōim, Edition und Kommentar*. Ph.D Diss., University of Erlangen.
- KOTWAL, F.M. & P.G. Kreyenbroek (1992-2003), *the Hērbedestān and Nērangestān*, 3 vols., Paris.
- LEPPSIUS, R. (1863), *Das ursprüngliche Zendalphabet*, Berlin.
- REICHEL, H. (1966, reprint). Der Frahang i ōim (Zand-Pahlavi Glossary), I: Einleitung, *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes*, XIII (1899), II: Index der Awestawörter, XV (1901).
- UNVALA, M.R. (ed.). (1922), *Darab Hormozyar's Rivayat*. 2 vols., Bombay.

